

اقدامات شاه اسماعیل اول صفوی در تغییر وضعیت مذهبی و ترویج تشیع امامی در ایران*

جهانبخش ثواقب^۱

فریده مروتی^۲

چکیده

اقدام شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ق/۱۵۲۴-۱۵۰۱م) در رسمیت بخشی به مذهب شیعه در ایران از گام‌های مهم او در امر حکومتداری به‌شمار آمده است. با این اقدام، تسنن که پیشتر مذهب مسلط در نظام سیاسی بود، به حاشیه رانده شد و تشیع مذهب رسمی حکومت صفویه اعلام گردید. سپس تلاش‌هایی برای پذیرش مردمی آن در سطح جامعه نیز به کار بسته شد. در این مقاله، هدف بررسی اقدامات شاه اسماعیل صفوی در زمینه تغییر مذهب و نشر تشیع امامی در ایران با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان داده است این تصور که شیعی شدن ایران از سوی شاه اسماعیل تنها از طریق زور شمشیر و خشونت هواداران و تبرائیان او انجام گرفته با واقعیت بیرونی سازگار نیست. کاربرد قدرت نظامی، اقدامات تبرائی و خشونت، پشتوانه اعلام رسمیت مذهب شیعه و ترویج شعائر شیعی، هنگام گشودن شهرها به‌مثابه فراخوانی مردم به تغییر مذهبی بوده است. در ترویج و تثبیت تشیع در پیکره جامعه، تکیه اصلی بر اقدامات تبلیغی و فرهنگی و نشر معارف شیعی در میان مردم بوده که از توان دینی علما، نهادها و تأسیسات علمی و آموزشی موجود در این جهت بهره گرفته می‌شده است.

کلید واژگان: عصر صفویه، ایران، شاه اسماعیل اول، مذهب شیعه، اقدامات شیعه‌گستری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳ مقاله پژوهشی

۱. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)/

jahan_savagheb@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران/Morovati_fa@gmail.com



مقدمه

شاه اسماعیل اول با رسمی کردن مذهب شیعه در حکومت صفویه، که همساز با ایدئولوژی مریدان قزلباش خویش بود، انگیزه‌های مذهبی را همراه با توان نظامی آنان در جهت کشورگیری، براندازی مخالفان، برقراری وحدت سیاسی و تحکیم پایه‌های دولت خویش به کار گرفت و توانست سلسله‌ای را تأسیس کند که ترویج و گسترش اندیشه شیعی را در حکومت، جامعه و مناطق برون مرزی در سیاست مذهبی و تبلیغی خود قرار دهد. مورخان عصر صفویه اقدامات شاه اسماعیل را در زمینه تغییر وضعیت مذهبی ایران از تسنن به تشیع به تفصیل بیان نموده و آن را ستوده‌اند و کاری سترگ به‌شمار آورده‌اند. در روایت این مورخان هواخواه صفویه، شاه اسماعیل در چهره یک قهرمان، ناجی و مُجَدِّد شیعه ظاهر شده و با نصرت الهی، حمایت و امداد ائمه، مأموریت خود را برای اظهار تشیع و بیرون آوردن آن از تنگنای سنی‌گری موجود و جاری کردن نام ائمه شیعی در جامعه، تحقق بخشیده است. در این موفقیت، هم قاطعیت و اقدامات ضربتی که با شدت شمشیر و حمایت نظامی قزلباشان همراه بوده تأثیر داشته که توانست سیاست تغییر مذهب را عملی سازد و هم برای نشر عقاید شیعی در پیکره جامعه از توان علمی عالمان شیعی در مناصب گوناگون بهره گرفت که به ماندگاری آن و به حاشیه رفتن مذهب تسنن انجامید.

کسانی از محققان متأثر از روایت‌های احساسی و مبالغه‌آمیز مورخان صفوی که بر اثر فضای مذهبی جدید و شور و حماسه احیاء شیعه به‌دست شاه اسماعیل، سنی‌ستیزی او را بسیار با آب و تاب و مشحون از خشونت شمشیر قزلباش گزارش کرده‌اند، سیاست خشونت را عامل شیعی شدن جامعه ایران در زمان شاه اسماعیل دانسته و آن را به اقدامات شکلی یا صوری تقلیل داده‌اند. یکی از ادله‌های آنان این است که در کشوری که بخش اعظم جمعیت آن سنی بوده، ترویج تشیع بدون زور



و فشار میسر نمی شده است. بنابراین، واژه‌های جبر و تحمیل (براون، ۱۳۴۵، ۳۳/۴-۳۲؛ مینورسکی، ۱۳۶۸، ۲۴۰)، کاربرد زور و فشار و مجازات مرگ برای مخالفان (سیوری، ۱۳۷۲، ۲۸-۲۷)، سرکوب خشونت‌بار و راه‌اندازی موج خشونت و آزار و اذیتی کم‌سابقه برای سلطه تشیع و گسترش آن (لاپیدوس، ۱۳۷۶، ۳۹۸)، برخورد خشونت‌آمیز، پذیرش اجباری تشیع و تحمیل با ضرب شمشیر (مورگان، ۱۳۷۳، ۱۶۳-۱۶۲)، تحمیل یک مذهب دولتی با تعقیب و کشتار سنیان (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۵، ۴۷۸)، سرکوب بی‌رحمانه، شکنجه و اعدام‌های دسته‌جمعی سنیان و ایداء و تعقیب اهل سنت (پطروشفسکی، ۱۳۶۲، ۳۹۷-۳۹۴)، تحمیل مذهب با روش‌ها یا سیاست خشن و قهرآمیز (الگار، ۱۳۸۵، ۲۸۹-۲۸۸)، فشار و زجر و آزار سنگین برای گرویدن مردم به تشیع (الگار، ۱۳۶۹، ۵۴)، ترویج مذهب به پشتیبانی و ضرب شمشیر و اجبار مردم به پذیرش (هدایت، ۱۳۸۰، ۶۳۹/۸؛ فلسفی، ۱۳۶۹، ۷/۱)، تحمیل مذهب به زور شمشیر با خشونت و قساوت فراوان (نویسی، ۱۳۷۰، ۱۵۱-۱۵۰)، تحمیل اجباری مذهب با قدرت صوفیان مسلح و تهدید تبرائیان تبرزین به دوش (زرین‌کوب، ۱۳۷۵، ۳۴-۳۲)، تأثیر خشونت انقلابی نهضت صفویه و خشونت‌های اجتناب‌ناپذیر ناشی از طبیعت انقلابی آن بر ترویج و نشر تشیع (زرین‌کوب، ۱۳۶۶، ۲۲۶-۲۲۳)، خشونت و خون‌ریزی (طاهری، ۱۳۸۰، ۱۸۲-۱۸۱؛ یوسف‌جمالی، ۱۳۸۷، ۲۹۰-۲۵۶)، تحمیل مذهب و ناگزیرسازی سنیان به پذیرش مذهب با اعمال سخت‌گیری، خشونت، سخت‌دلی، خون‌ریزی، کشتار گسترده و ترس و هراس و رفتار با سنیان در نهایت سنگدلی، کینه‌توزی و بی‌رحمی (پارسادوست، ۱۳۷۵، ۶۹۵-۶۹۲)، بی‌رحمی، قساوت و سخت‌گوشی در پیشبرد سیاست ضد سنی و تحقق بخشیدن به رسمیت شیعه اثنی‌عشری (آقاجری، ۱۳۸۹، ۶۴) و فراخوانی اجباری ایرانیان (بنانی، ۱۳۸۱، ۱۸۳)، در نوشته‌های این محققان تکرار شده است.



از برآیند این گفتارها می‌توان یک نظریه بر ساخت که عنصر خشونت را عامل اصلی شیعی شدن ایران از سوی شاه اسماعیل و تعمیم آن در طول دوره صفویه، می‌داند. اشکال این نظریه آن است که بین اعلام شعار تغییر مذهب، یا قرار دادن شیعه به عنوان مذهب رسمی حکومت صفویه و نشر و ترویج اندیشه شیعه در گستره جامعه، تفاوت و تفکیکی قائل نشده است. در این نظریه، خشونت‌هایی که در محدوده زمانی ۹۰۶ تا ۹۱۶ق. (۱۵۱۰-۱۵۰۰م.) به مدت ده سال، هنگام گشودن شهرها و یا در جنگ‌های براندازی حکام مخلفی که در گوشه و کنار کشور قدرت داشتند، رخ داده، به موضوع مهم گسترش تشیع در ایران تعمیم داده‌اند و از اقدامات شیعه‌گستری شاه اسماعیل و عالمان شیعی در طول دوره ۲۴ ساله سلطنت وی غفلت ورزیده‌اند. در این بررسی‌ها، به اقدامات محتوایی یا فعالیت‌های ترویجی، فرهنگی و تثبیت‌سازی مذهبی در نشر تشیع توجه درخور نشده است. با توجه به طرح نظریه خشونت و تحمیل و نارسایی آن در تبیین تعمیم تشیع در ایران، دیدگاه متقن، دیدگاه تفکیکی، یعنی تفکیک بین اعلام تغییر مذهب و اقدامات ترویجی آن است.

با توجه به این مباحث، هدف پژوهش پیش رو، بررسی و تحلیل سیاست شاه اسماعیل در تغییر وضعیت مذهبی و رواج اندیشه شیعه در ایران است که با چه اقداماتی توانست این دگردیسی مذهبی را تحقق بخشد. تکیه این مقاله در قالب دیدگاهی تفکیکی بر این نکته است که هر چند اعلام وضعیت تغییر مذهبی در ایران در گام نخست با قاطعیت و صلابت نظامی و سخت‌گیری همراه بوده؛ اما گام اساسی‌تر در بطن جامعه، اقدامات فکری و فرهنگی برای تثبیت و نهادینه‌سازی آن بوده که به کار بسته می‌شده است. بنا بر این، در مقاله پیش رو، متمایز از پژوهش‌های دیگری که در این حوزه انجام شده است، سیاست مذهبی شاه اسماعیل در ترویج تشیع در جامعه، چه سیاست‌های آغازین که همراه با اعلام تغییر مذهب در شهرها و

خشونت‌های تبرایی و به‌حاشیه‌رانی تسنن است و چه اقدامات فرهنگی و مبنایی به هدف تثبیت و نهادینه‌سازی تشیع در جامعه، بررسی می‌شود. زیرا با وجود این که هم در متون تاریخی عصر صفویه و هم در تألیفات و پژوهش‌های متعدد محققان معاصر درباره این سلسله به موضوع رسمی شدن مذهب شیعه در حکومت به‌عنوان اقدام مهم و جسورانه شاه اسماعیل اشاره شده؛ اما به موضوع بنیادی‌تر که فرایند شیعه شدن جامعه است کم‌تر اعتنا شده است. این پژوهش که از نوع بررسی و تحلیل تاریخی است؛ در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی و تبیین با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

بررسی اقدامات دوگانه

اقدامات شاه اسماعیل در حاکمیت اندیشه شیعه در ایران در دو سطح انجام شده است. در سطح ظاهری و شکلی، رسمیت‌بخشی به تشیع به‌عنوان مذهب حکومت بود. با این اقدام، مقاصد سیاسی و نظامی (براندازی پراکنده حکومتی، تسخیر کشور، ایجاد وحدت سیاسی، تعیین قلمرو مرزی و رقابت با حکومت‌های رقیب) و اهداف مذهبی او (برقراری وحدت مذهبی در کشور، بیرون آوردن تشیع از تقیه و انزوا و آشکارسازی آن در گستره جامعه، تعیین نماد دینی حکومت و تمایز با همسایگان سنی مذهب) تحقق می‌یافت. در این سطح که بنا به ضرورت اعلام رسمیت مذهب، با اقدامی ضربتی و قاطع همراه بود، در شهرها، تکیه بر توان و صلابت نظامی و سخت‌گیری و خشونت تبرائیان و مریدان صوفی بود. به عبارتی، تیغ تیز قزلباشان یا فعالیت‌های سخت کارگر می‌افتاد، زیرا اعلام موجودیت سیاسی نظام جدید در جامعه‌ای بر بنیاد اندیشه تسنن، می‌بایست با شعار مذهبی متمایز خود به گوش مردم برسد. این سطح از فعالیت‌ها را می‌توان اقدامات تغییری (تغییر مذهب) نامید. اما در





سطح محتوایی و درونی جامعه که به هدف ترویج، تثبیت و نهادینه‌سازی اندیشه شیعی بود، اقدامات مبنایی و فکری- فرهنگی یا فعالیت‌های نرم به کار بسته شد. زیرا هدف، مانایی این اندیشه در پیکره جامعه و ساحت حکومت بود که کاری آرام و تدریجی و نیازمند بهره‌گیری از نهادها و ظرفیت‌های موجود و ایجاد بسترها و امکانات لازم بود. بدیهی است در مرحله نشر اندیشه و تثبیت آن در جان و روان پیروان و گستره جامعه، اندیشه‌گران و فقه‌پژوهان و مجتهدان میدان‌داری می‌کنند. گام‌های نخست این نهادینه‌سازی در سلطنت شاه اسماعیل انجام گرفت و در زمان جانشینان او در مقیاسی گسترده‌تر، تقویت و تحکیم یافت. این سطح از فعالیت‌های شیعه‌گرایی را می‌توان اقدامات ترویجی نامید.

محققانی که علت ترویج تشیع در ایران را در زیر تیغه شمشیر قزلباش و خشونت‌های شاه اسماعیل جستجو می‌کنند، به این نکته توجه نداشته‌اند که نه تمام خشونت‌های شاه اسماعیل از ماهیتی مذهبی برخوردار بوده است و نه ترویج تشیع از زمان شاه اسماعیل تحقق یافته است. اگرچه تبرائیان و شمشیر شاه اسماعیل و قزلباش، تشیع را به عنوان مذهب حکومت رسمیت بخشید؛ اما حساب رسمیت یک مذهب از جای‌گیری آن در قلوب مردم و تغییر هویت دینی یک قوم جداست (آقاجری، ۱۳۸۹، ۶۴-۶۷). حکومت صفوی این حقیقت را دریافت که اگرچه با شمشیر می‌توان مردم را به ترک مذهب تسنن و پذیرش تشیع واداشت، ولی ترویج بنیادی تشیع و برآوردن نیازهای مذهبی کسانی که به تشیع گرویده‌اند، به اقدامات فرهنگی و حضور عالمان شیعی به‌عنوان بازوی فرهنگی دولت نیاز دارد که مردم را در عمل به آن راهنمایی کنند و آموزش دهند (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷، ۹ و ۱۵۷). از سویی، هرچند تا پیش از صفویه اکثریت نسبی مردم ایران سنی بودند؛ اما نفوذ و رسوخ تشیع تا پیش از صفویه به میزان وسیعی گسترش یافته و به‌ویژه پس از دوره مغول از طریق فرقه‌های صوفیانه و

جنبش‌های گوناگون شیعی در پهنه ایران، زمینه‌های گرایش به آن فراهم شده بود (نک. مزاولی، ۱۳۶۳، ۱۶۷-۱۳۳؛ الشیبی، ۱۳۷۴، ۳۴۹-۷۵). از سوی دیگر، مردم ایران به یکباره به مذهب شیعه درنیامدند؛ بلکه این امری تدریجی بود که طی دهه‌های بعد به آرامی تحقق یافت. در ادامه، برخی از اقدامات مهم شاه اسماعیل در هر دو سطح بحث و بررسی می‌شوند.

۱. اقدامات شکلی و ظاهری: تغییر مذهب، شعائر و نمادها

سیاست تغییر مذهب در ایران از سوی شاه اسماعیل اول در گام نخست با اعلام مذهب، صدور فرامین و دستورات عملی، تغییر شعائر و نمادهای مذهبی، فراخوانی مردم به پذیرش مذهب رسمی، به حاشیه‌رانی تسنن و رفتارهای تیرایی توأم با خشونت و سخت‌گیری همراه بوده است. در تبیین اقدامات وی در سطح شعائری و تغییر چهره مذهبی کشور، به چند مورد برجسته اشاره می‌شود.

رسمیت‌بخشی مذهب تشیع در حکومت و جامعه

از خلال گزارش‌های مورخان به دست می‌آید که اقدامات شاه اسماعیل در تغییر مذهب جامعه ایران در جهت سیاست مذهبی او، یعنی نشر اندیشه شیعه و رسمیت دادن تشیع، انجام شده است. او در نامه‌ای (به سلطان حسین بایقرا تیموری) نوشته است که هدف او جز «ترویج مذهب حق ائمه هدی و اجرای احکام شریعت غرّاء و طریقت بیضای مصطفی و مرتضی، که آیات بینات کتاب و احادیث صحیحیه صریحه نبوی بر حقیقت این دو، شاهد عدل مزگی اند»، چیز دیگری نیست (ایواغلی، بی تا، برگ ۱۳۲). وی پس از دست یافتن بر تبریز پایتخت آق‌قویونلوها در سال ۹۰۶ ق. / ۱۵۰۰ م، اقدامات مذهبی خویش را در تغییر عقیده مذهبی جامعه از تسنن به تشیع به کار بست.





به تعبیر ایلچی نظام‌شاه، در رواج و رونق دین اسلام و مذهب شیعه امامیه تلاش بسیاری کرد (الحسینی، ۱۳۷۹، ۱۷). شاه اسماعیل در تبریز از سادات و علمای شیعی (در متون نامی برده نشده) که به حضورش رسیدند از اُمّهات مسائل مذهب شیعه امامیه پرسید و آنچه را که در جامعه خلاف آن رواج پیدا کرده بود، باطل اعلام کرد. در همان مجلس به اتفاق علمایی که حضور داشتند، دستور داد که خطبه طبق مذهب شیعه خوانده شود (امینی هروی، ۱۳۸۳، ۱۷۳؛ روملو، ۱۳۸۴، ۲/۹۷۶). این گزارش حاکی است که شاه اسماعیل اقدام مذهبی مهم خود را در هماهنگی با مشاوران مذهبی از سادات و علمای امامیه، افزون بر مشاوران نظامی و امراء انجام داده است.

این عالمان با رسمیت گونه‌های دیگر شیعه، به‌ویژه اندیشه‌های غالی و صوفیانه مانند طریقه حیدریه نیز مخالفت ورزیده‌اند (نک. اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹، ۴۷). طریقت حیدریه در بعضی نواحی آناتولی وجود داشت که عقاید غلو و الوهیتی داشتند و از مریدان صفوی بودند (نک. اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹، ۳۷-۳۶).

این عالمان شیعه‌مذهب در برابر تداوم مذهب تسنن به‌عنوان مذهب حکومت جدید نیز مخالفت کرده‌اند. تا پیش از صفویه، بیشتر مردم ایران بر مذهب اهل سنت و جماعت بودند. وجود برخی عالمان برجسته سنی در کشور مانعی برای برنامه تغییر مذهبی شاه اسماعیل بودند که ترغیب‌های سادات و علمای شیعی حامی او و گاه احتجاج و مباحثه‌های آنان با علمای سنی، شاه را در تصمیم خود راسخ‌تر می‌کرد و اصرار حامیان تداوم وضعیت پیشین مذهبی به جایی نمی‌رسید (نک. امینی هروی، ۱۳۸۳، ۳۴۹-۳۶۰، خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۵۱۵؛ دوغلات، ۱۳۸۳، ۳۶۷-۳۶۶؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ۵۱۹-۵۱۵).

به هر روی، در همان اوایل جلوس، فرمان شاهی صادر شد که خطبای ایالت آذربایجان خطبه به‌نام ائمه اثنی‌عشر خوانند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۴۶۷). ابتدا بر فراز منبر



نماز جمعه در تبریز، ملا احمد اردبیلی از بزرگان شیعه، خطبه به رسم شیعی خواند و مذهب شیعه اعلام گردید. این اعلام با رایزنی با عالمان شیعی و حمایت آن‌ها صورت پذیرفته است (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ۶۱-۶۰؛ جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴، ۱۴۷). با این فرمان شاه، پس از آن طبق سنتی جدید، عالمان بر سر منابر، خطبه نماز به نام ائمه دوازده گانه خواندند و مذهب شیعه شایع شد و در خطبه نام و القاب شاه اسماعیل برده شد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ۱۱۹؛ روملو، ۱۳۸۴، ۹۷۶/۲؛ قزوینی، ۱۳۸۶، ۲۷۳-۲۷۲؛ امینی هروی، ۱۳۸۳، ۱۷۴؛ Hayati Tabrizi, 2018, 273).

شاه اسماعیل برای روحیه بخشیدن به امرا و هواداران خویش که از احتمال نارضایتی سنیان و اظهار مخالفت با پادشاه شیعه هشدار دادند و مصمم بودن به اجرای برنامه خود، آن را مأموریتی الهی نامید که برای اجرای آن، خداوند و حضرات ائمه معصومین با او همراهند (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳، ۶۴). او در پاسخ این مشاوران و هواداران که از تأخیر انداختن اعلان شعار شیعی سخن می‌گفتند گفت که پادشاهی را برای ترویج دین مبین و لعن دشمنان اهل بیت می‌خواهد و اگر این نباشد سلطنت به چه کارش می‌آید (ناجی، ۱۳۷۸، ۱۵۹). شاه اسماعیل نگرانی امرای قزلباش را با اعلام خواب شبانه خود به ایشان، که از دستور حضرت علی به این مأموریت خبر داد، برطرف کرد. سپس برای برقراری امنیت مجلس خطبه به رسم شیعی، قزلباشان مسلح را در مسجد مستقر کرد که با شورش احتمالی مقابله کنند. خود نیز روز جمعه به مسجد رفت و با شمشیر برهنه‌ای، که گفته شده از آن حضرت صاحب‌الامر علیه السلام بود، در کنار منبر ایستاد تا خطبه خوانده شد (جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴، ۱۴۹-۱۴۷؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ۶۱-۶۰). ارتباط دادن شاه اسماعیل با مهدی موعود و بستن کمر وی توسط آن حضرت و گذاشتن تاج بر سرش و حمایل ساختن شمشیر در برش (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ۴۳-۴۱)، برای نمایاندن نوعی



چهره منجی گرایانه و نجات‌بخش برای اوست که گویی ظهور کرده تا دوران سختی شیعه را به روزگار گشایش و امنیت تبدیل سازد.

شاه اسماعیل برای اظهار ارادت خود به ائمه شیعی، در همان اوایل جلوس، فرمان داد که سکه به نام ائمه هدی و القاب او مزین شود، بدین صورت که بر روی سکه‌ها نام اسماعیل و در حاشیه اسامی ائمه دوازده گانه ضرب شد (امینی هروی، ۱۳۸۳، ۱۷۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۴۶۸؛ قزوینی، ۱۳۸۶، ۲۷۳-۲۷۲). بر روی سکه‌های به جا مانده از دوره شاه اسماعیل عبارت شهادتین و اسامی ائمه اطهار علیهم‌السلام و پشت سکه نام و القاب شاه اسماعیل آمده است (نک. ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰، ۲/۱۷۵-۱۷۱؛ اسماعیلی، ۱۳۸۵، ۳۸-۳۹ و ۵۷-۶۸). شعائر نقش شده بر سکه‌ها خود ابزاری برای تبلیغ و ترویج وضعیت مذهبی موجود بود که با این اقدام، تغییر مذهب از تسنن به تشیع در جامعه ترویج می‌شد.

این اقدام تغییر مذهب، در کنار تصاحب سلطنت صوری، دو امر بس شگفت و غریب شاه اسماعیل با تأییدات الهی دانسته شده که بدون مانع خاصی تحقق یافت و پیش از او کسانی که در این راه کوششی کرده بودند به توفیق نرسیده بودند (نک. غفاری قزوینی، ۱۳۹۶، ۲۶۷؛ شیرازی، ۱۳۶۹، ۴۱-۴۰؛ جنابدی، ۱۳۷۸، ۶۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ۱/۶۵-۶۴؛ Hayati Tabrizi, 2018, 6).

صدور فرامین حکومتی در خصوص مقررات مذهبی

پس از اعلام رسمیت تشیع در حکومت، فرامین شاه اسماعیل حاوی باید و نبایدهای مقررات مذهبی صادر و به گوش مردم رسانده شد، شامل: خواندن خطبه به نام ائمه اثنی عشر توسط خطبا، حذف اسامی سه خلیفه نخستین صدر اسلام از خطبه، طعن و لعن دشمنان ائمه علیهم‌السلام بر منابر و در مساجد، بازارها و گذرگاه‌ها،

منسوخ گرداندن رسوم پیشین (مربوط به مذهب تسنن)، افزودن عبارت «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ» و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (محمد و علی خیر البشر)» داخل کلمات اذان در سراسر کشور، مجازات کسانی که امور دینی مانند اذان و نماز را مخالف مذهب شیعه (موافق اهل سنت) انجام دهند، تغییر در مساجد، معابد و محراب اهل سنت و تنبیه جاهلان و متعصبانی که پیش از آن، در شهرها و ولایات، شیعیان و دوستان آنان ائمه علیهم السلام را اذیت و آزار می کردند (نک. خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۴۶۷؛ خواندامیر، ۱۳۷۰، ۶۶-۶۵؛ روملو، ۱۳۸۴، ۲/۹۷۷-۹۷۶؛ الحسینی، ۱۳۷۹، ۱۷؛ قمی، ۱۳۸۳، ۱/۷۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۱۲۲؛ شاملو، ۱۳۷۱، ۱/۳۶).

راه اندازی جریان تبرایی برای پشتوانه میدانی تغییر مذهب

شاه اسماعیل برای اجرا کردن برنامه تغییر مذهبی خود، جریانی تبرایی راه اندازی کرد و با بهره گیری از شور مذهبی این مریدان تبرایی و عنصر تهدید و خشونت در سطح توده مردم، پشتوانه ای مدافع در میدان اعلام رسمیت تشیع، ایجاد کرد. در واقع، «شاه اسماعیل، در سیاست مذهبی خود، تنها به دوستی امامان علیهم السلام بسنده نکرد، زیرا بسیاری از سنیان در این اصل با او همراه بودند؛ او در پی بنای تشیع دوازده امامی بود که هم بر توکی و هم بر تبری تکیه می کرد. به این معنا که با پذیرش این مذهب، می بایست از دشمنان اهل بیت اظهار بی زاری می شد» (جعفریان، ۱۳۸۷، ۸۶). به تعبیر دقیق تر، مردم می بایست از دشمنان دین محمدی تبرا کرده و بر خلفای سه گانه و بر سنیان و دشمنان ائمه علیهم السلام و قاتلان ایشان لعن و طعن کنند و بر آل پیامبر علیهم السلام توکی کنند. هنگام سر دادن لعن، آن ها که می شنوند با صدای بلند عبارت «بیش باد و کم مباد» را بر زبان آورند. هر کس از این تولی و تبری سر پیچد، تبرائیان یا تبرداران و قورچیان، آن ها را به قتل رساند (عالم آرای شاه اسماعیل،





۱۳۶۴، ۱۴۹). با تأیید شاه و حمایت قزلباشان، لعن ابزاری مؤثر برای ایجاد مرزبندی دقیق و روشن میان تشیع و دیگران بود. وفاداری به تشیع بدون آن تقریباً غیرممکن بود. تبرائیان گروهی از سرسپردگان شیعه بودند که در شهر می گشتند و مخالفان اهل بیت را لعن می کردند (ابی صعب، ۱۳۹۶، ۱۲۴). سر دادن شعارهای شیعی در فضای عمومی شهرها و مجازات مخالفان و کسانی که از لعن و طعن خودداری می کردند، از کارهای این تبرائیان بود.

رسم تبریایی نخست توسط خود شاه اسماعیل در همان مسجد تبریز، پس از خوانده شدن خطبه شیعی، آغاز شد که مردم را تهدید کرد اگر تبرا نکنند مجازات خواهند شد. او سپس نامه‌هایی به حکام مناطق مختلف نوشت که هر کدام اطاعت کند و تبرا نماید به حکومت برقرار خواهد شد، در غیر این صورت به دست صوفیان مجازات خواهند شد. بعضی اطاعت کرده و تبرا نمودند و بعضی فرار کرده به سلطان مراد یا الوند پیوستند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ۶۱). تبرا کردن حکام و مردم سنی مذهب به معنی لعن کردن مخالفان اهل بیت، در حقیقت دست کشیدن آنان از عقاید پیشین، خودداری از ستیزه با شاه اسماعیل و پیوستن به صفویه و عقیده شیعی بود، که شرایط را برای پیشبرد برنامه تغییر مذهبی پادشاه صفوی هموارتر می کرد.

اقدامات اولیه شیعه‌پذیری و فراخوانی‌های عام هنگام تسخیر شهرها

شاه اسماعیل پس از فتح شهرهای کشور و شکست و فراری دادن مخالفان سنی مذهب، برنامه فراخوانی مردم شهرها به مذهب جدید و اقدامات شیعه‌پذیری آنان را اجرا می کرد. پایگاه این تغییر مذهبی، مساجد شهرها به‌ویژه مساجد جامع بود. برای نمونه؛ پس از شکست سلطان مراد ترکمان در سال ۹۰۹ق/ ۱۵۰۳م، «شاه



شیعیان در شیراز نزول فرموده، خطبه اثنی عشر خواندند» (منجم یزدی، ۱۳۹۷، ۱۸۱). پس از آن، در شهرهای شیعه‌نشین کاشان و قم، ورود شاه اسماعیل با استقبال و شادمانی مواجه شد و شهر را به پاس حضور وی آذین بستند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۴۷۵-۴۷۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۱۳۳-۱۳۲). در قم وقتی خبر ظهور شاه اسماعیل و کشورگیری او به اهالی این شهر رسید، آقا کمال‌الدین حسین مسیّی از بزرگان قم به سرعت عمارتی برای حضور شاه در قم بنا کرد. سپس به اتفاق سادات، قضات، بزرگان، اهالی و شیعیان قم، که سده‌ها به محنت تقیه گرفتار بودند، به همدان رفته و از شاه اسماعیل استقبال کردند. شاه اسماعیل این جماعت را به واسطه تشیع فطری از سایر بزرگان و مردم کشور امتیاز داد و متوجه قم شد. ساکنان و مؤمنان قم را «روحی به تن آمده از همه محنت‌ها رهایی یافتند». پیش‌کش‌های فراوان به شاه داده شد و مهمانی‌های بسیار ترتیب داده شد. شاه نیز مردم قم را نوازش بسیار کرد (قمی، ۱۳۸۳، ۸۰/۱-۷۹).

تصمیم لشکرکشی به بغداد در سال ۹۱۴ ق.م. ۱۵۰۸م. به دستور حضرت علی علیه السلام مربوط شده که در خواب شاه اسماعیل را تشویق به گرفتن بغداد کرد. پس از تصرف بغداد خطبه به نام ائمه اثنی عشر خوانده شد و مردم شروع به تبرّأ کردند. آنان که شیعه شدند، امان یافتند و دیگران گرفتار مرگ و دشواری شدند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵). در روز جمعه خطبه نماز را سید محمد کمونه، در مسجد جامع بغداد به نام و القاب شاه اسماعیل ادا کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴/۴۹۳).

در لشکرکشی به خراسان در سال ۹۱۶ ق.م. ۱۵۱۰م. چون شاه اسماعیل پس از زیارت روضه امام رضا علیه السلام به سرخس رسید، قاضی فضل‌الله^۱ در روز جمعه بر فراز منبر خطبه را به ذکر اسامی ائمه اثنی عشر و القاب شاه مزین کرد (امینی هروی، ۱۳۸۳،

۱. مشخصات کامل او ذکر نشده است.



۳۳۳). در ادامه، پس از شکست اوزبکان و فتح خراسان، که به تعبیر مورخان به دستور و امداد امام رضا علیه السلام صورت گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۵۰۸/۴-۵۰۷؛ جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴، ۳۶۵-۳۶۴؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴، ۳۴۷-۳۴۶)، در رواج و رونق مذهب شیعه اثنی‌عشری تلاش زیادی به کار بست. در همه مناطق خراسان، خطبه و سکه به القاب مطهر ائمه اثنی‌عشر و نام خویش جاری کرد و شعار مذهب شیعه امامیه در خراسان شایع شد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۵۱۶/۴؛ منشی، ۱۳۷۷، ۶۵/۱). خطبا خطبه به نام دوازده امام خواندند. سپس سادات و علمایی که به تشیع معروف و مشهور بودند از مراحم شاهانه برخوردار شدند، از جمله سید محمدبن میریوسف رازی را منصب امارت و قضاوت داد و صاحب توق و نقاره ساخت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۵۱۶/۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳، ۳۵۶-۳۴۷). در هرات نیز در روز جمعه میرجمال‌الدین عطاءالله پیش‌نماز بر منبر آمده خطبه نماز جمعه را به ذکر مناقب و مفاخر ائمه اثنی‌عشر علیهم السلام و اسم و القاب شاه اسماعیل خواند و امیرصدرالدین ابراهیم امینی فرامین شاه را بر منبر برای مردم قرائت کرد. پیش از آن خواجه سیف‌الدین بتکچی به هرات آمد و فرمان شاه اسماعیل را که در باب نوازش رعایا و تقویت احکام و اوامر شریعت و مذهب صادر شده بود به بزرگان و اشراف شهر رسانید. پیش از نماز هم خطیبی بر منبر رفت و آن منشور را به آگاهی مردم رساند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۵۱۵/۴؛ امینی هروی، ۱۳۸۳، ۳۵۲-۳۵۰؛ جنابدی، ۱۳۷۸، ۲۴۵-۲۴۴). خود شاه در هرات درباب امر به معروف و نهی از منکر چنان سخت گرفت که حتی برخی از ملازمانش را که شراب نوشیده بودند مجازات کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۵۱۶/۴).

ترویج شعارها و نمادهای شیعی، در همه شهرها پس از تسخیر با همت عالمان و حامیان تبرایی و صوفی شاه اسماعیل اجرا و تداوم پیدا کرد.

سخت‌گیری بر سنیان

رسمی کردن مذهب شیعه در سرزمینی که هنوز در آن غلبه با مذهب تسنن بود، بدون مقاومت یا تا حدی سخت‌گیری بر مخالفان ممکن نبود. از همان آغاز، مخالفان به نیروی نظامی تهدید می‌شدند. برای مردم عادی همین تهدید برای تغییر مذهب کافی بود؛ اما عالمان که مقاومت بیشتری می‌کردند برخی کشته شدند و عده‌ای به مناطق سنی‌نشین، دربار تیموری هرات و بخارا پایتخت اوزبکان گریختند (سیوری، ۱۳۷۲، ۲۸-۲۷). در گزارش‌های ونیزیان (هرچند با گزافه‌گویی همراه شده) و در نوشته‌های مورخان رسمی صفویه در شرح لشکرکشی‌های شاه اسماعیل، از کشتار و سخت‌گیری بر مخالفان و سنیان شهرها سخن گفته شده است که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد. این تهدیدها و جدیت در تصمیم که با بیانات توأم با خشونت ابراز می‌شد، برای تقویت اراده هواخواهان از یک سو و تزلزل روانی مخالفان برای عدم واکنش حاد از سوی دیگر، ضروری و مقتضای چنین اقدام سترگی بوده است. این خشونت‌ها همراه با سر دادن شعارهای شیعی در شهرهای فتح شده، گامی جهت تغییر عقیده مذهبی مردم و سوق دادن جامعه به سوی همگون‌سازی مذهبی بود. بخشی از این کشتارها اقتضای عملیات نظامی با حکام بود که تن به جنگ می‌دادند و یا برای شکستن مقاومت شهرها در برابر نیروهای صفوی بود و همه آن لزوماً انتقام‌گیری مذهبی نبود. چرا که برخی از این حکام (مانند حسین کیای چلاوی و فیاض مشعشعی) گرایش شیعی داشتند، اما به دلیل مخالفت با سیطره شاه اسماعیل و مقاومت در برابر سپاه او، دچار کشتار می‌شدند. بعضی خشونت‌های شاه اسماعیل نسبت به برخی از علما و بزرگان اهل سنت در هنگام گشودن و تسخیر شهرها نیز ضمن این که واکنشی بود در برابر سخت‌گیری‌های طولانی حکام و عالمان سنی بر شیعه؛ اما در واقع به قصد خالی کردن دل مخالفان و صلابت نشان دادن نسبت به آنان برای عدم





مقاومت و جلوگیری از شوراندن مردم توسط آنان بود و در آغاز حرکت و کثورستانی، امری طبیعی بود که در بیشتر لشکرکشی‌های این چنینی حتی توسط فرمانروایان سنی در یک مملکت هم مذهب نیز صورت گرفته است.

۲. اقدامات سطح محتوایی: تبلیغ و ترویج تشیع در پیکره جامعه

افزون بر اقداماتی که شاه اسماعیل در پرتو قدرت نظامی و تهدید شمشیر نظامیان و تیرانیان در زمینه تغییر مذهب در کشور انجام می‌داد، او اقدامات مبنایی و فرهنگی نیز برای ترویج و تثبیت اندیشه شیعی در جامعه به کار بست. به ویژه پس از شکست در جنگ چالدران، اقدامات ضد سنی‌گری و کشتار و خونریزی مردم شهرها را تعدیل کرد و بیشتر به اقدامات فرهنگی و تبلیغ تدریجی مذهب توجه کرد. از شور غالی‌گری نیز کاسته شد و نوعی پالایش عقیدتی و فاصله‌گیری از عقاید شیعه عامیانه و صوفیانه به سوی شیعه فقهاتی رخ می‌دهد. از اهم این اقدامات، موارد زیر قابل طرح است.

کار بست فقه شیعه در حکومت و تعدیل عقاید غالبانه

با اذعان به این که در آغاز فرمانروایی شاه اسماعیل هنوز ساخت تأسیسی نهاد دینی ایران بر بنیاد تشیع شکل نگرفته بود (نک. صفت‌گل، ۱۳۸۱، ۱۴۰-۱۳۴)؛ اما چنان که پیشتر گفته شد، شاه اسماعیل در اقدام تغییر مذهب در جامعه از مشاوره و هم‌فکری علما بهره گرفت. در موضوعات مذهب شیعه با آن‌ها رایزنی کرد و در محاجه و استدلال با علمای مخالف از توان علمی و اندیشه‌ای آنان مدد گرفت. نخستین خطبه شیعی در تبریز را یک عالم شیعی خواند. گروهی از علما در کنار او حضور داشتند. به نقلی، قاضی شمس‌الدین لاهیجی که در لاهیجان در خدمت

اسماعیل بود، هنگام حرکت او به عزم کشورگیری همراهش بوده است و در همان آغاز نیز منصب صدارت مملکت به ایشان تعلق گرفت (صفوی، بی تا، ۸۲). برخی از علما پس از گشودن شهرها توسط شاه اسماعیل به او می پیوستند و در خدمت اهداف او قرار می گرفتند. آن‌ها از برنامه‌های شاه در تغییر مذهب جامعه خشنود و شادمان بودند و به همکاری می پرداختند.

بنابر گزارش‌های مورخان، در میان استقبال کنندگان از اسماعیل هنگام ورود به تبریز، افزون‌بر بزرگان و مردم ترک و تاجیک تبریز و دیگر مناطق آذربایجان، سادات، علما، قضات و مشایخ نیز حضور داشتند و جلوس او را شادباش گفتند. بزرگان و سادات شیعی مورد اکرام شاه اسماعیل قرار گرفتند (امینی هروی، ۱۳۸۳، ۱۷۳؛ روملو، ۱۳۸۴، ۹۷۶/۲؛ الحسینی، ۱۳۷۹، ۱۶). در عراق عرب «چون مذهب حق جعفری و ملت ائمه اثنی عشری به همت او نظم و نسق و رواج و رونق یافته بود»، سادات، نقبا و علمای شیعی، از جمله خاتم‌المجتهدین شیخ‌الشیعه و مروج‌الشریعه عبدالعالی، نقابت‌پناه محمد لیثا، سادات آل‌مسعود و آل‌مزاحم و آل‌عیسی و سایر نقبای کربلا به استقبال شاه اسماعیل آمدند و مورد مرحمت و لطف شاه قرار گرفتند (Hayati Tabrizi, 2018, 374-375). در این سفر، که به سال ۹۱۴ق.م/۱۵۰۸م. رخ داد و به تسخیر عراق عرب انجامید، سید محمد کمونه، که زندانی باریک‌بیگ حاکم عراق بود، آزاد و در خدمت شاه قرار گرفت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴۹۳/۴). به روایتی، شیخ علی (شیخ‌العال کرکی) نیز از زندان حاکم عراق آزاد شد و مورد عزت و احترام قرار گرفت و سیورغالات و املاک بسیاری به او بخشیده شد (قمی، ۱۳۸۳، ۹۳۵-۹۳۴). در این دوره، سادات غالباً حکومت جدید را می‌پذیرند و از در همکاری و نزدیکی با آن وارد می‌شوند. سادات کمونه بغداد، سادات عبدالوهابیه تبریز، سادات مرعشی، سادات رضوی، سادات مختاری سبزوار، سادات حسینی





اصفهان، حتی سادات سلسله‌های طریقت و تصوف مانند نوربخشیه و نعمت‌اللهیه مورد احترام شاه اسماعیل بوده و با او همکاری می‌کردند. این سادات مناصب مختلفی همچون احتساب، قضاوت، کلانتری، تولیت، سفارت و دیگر امور را به عهده داشتند و شاه با اعطای صله و انعام و یا دادن ایالت به آن‌ها اکرام می‌کرده است (نک. آقاجری، ۱۳۸۹، ۷۶-۷۱. نمونه‌های تاریخی این موارد در: خواندمیر، ۱۳۵۳، ۶۰۸/۴، ۶۱۱، قمی، ۱۳۸۳، ۷۳/۱، ۱۴۶-۱۴۲؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳، ۱۷۸، ۲۸۹-۲۸۷؛ شوشتری، ۱۳۷۷، ۱۴۵/۱، ۱۴۶، ۱۴۹-۱۴۸). گفته شده که شاه اسماعیل در حق سادات و اهالی و علما و فضلا پیوسته انعام بسیار می‌کرد و سیورغال فراوان به ایشان اعطا می‌کرد (قزوینی، ۱۳۸۶، ۲۸۹). بی‌گمان این عالمان در شرایط جدید با آزادی عمل بیشتر به ترویج تشیع در شهرهای مختلف پرداختند.

یکی از اقدامات مبنایی شاه اسماعیل در روند ترویج تشیع در جامعه، بهره‌گیری از مبانی فقهی شیعی در حکومت و سوق دادن جامعه به سوی فقه شیعه بود. یکی از اهداف این سیاست، تعدیل کردن تشیع علوی قزلباشان بود که میراث شیعه‌های افراطی آناتولی بود. این هدف با بهره‌گیری از علما و فقهای مبرز شیعی تحقق می‌یافت. نظام حکومتی اسماعیل کوشید از عقاید افراطی قزلباش روگردان شده و به تشیع دوازده امامی رسمی و شرع‌گرایانه توجه بیشتری نشان دهد. عالمان امامی با برخورداری از حمایت صفویان به صحنه آمدند و تحت تأثیر همین علما ماهیت حکومت صفویه شروع به تغییر کرد. عقاید افراطی قزلباش تصفیه و محدود و انتقال از تشیع عوامانه به تشیع عالمانه جلوه‌گر شد (هالم، ۱۳۸۹، ۱۵۸-۱۵۷).

این تعدیل عقیده مذهبی افزون‌بر ملاحظه دیدگاه‌های تاریخی، عقاید و بینش شیعه، می‌بایست در فقه و حکومت‌داری نیز، رخ می‌داد و فقه شیعه مبنا قرار می‌گرفت. در آغاز سلطنت شاه اسماعیل، خانقاه اردبیل هیچ میراث فقهی، از هیچ



نوعی در اختیار نداشت. بنابراین، او برای رسیدن به هدف، به کتاب‌های فقهی و عالمان و فقیهان شیعه نیاز داشت (جعفریان، ۱۳۸۷، ۸۶) که به دلیل کمبود متون شیعی و هم‌اندک بودن عالمان شیعی، دست‌یابی به این دو در تبریز آن زمان کار آسانی نبود. به گفته مورخان، چون در آن زمان مردم از مسائل و قواعد فقهی مذهب شیعه اثنی‌عشری جعفری به دلیل در دسترس نبودن کتاب‌های فقهی و حدیثی امامیه، آگاهی درستی نداشتند، جلد اول کتاب قواعد [الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام] علامه شیخ جمال‌الدین (حسن‌بن یوسف‌بن) مطهر حلی معروف به علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸ق.) اساس تعلیم و تعلم مسائل فقهی قرار گرفت (روملو، ۱۳۸۴، ۹۷۷/۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱۲۳). عالمان ایرانی تغییر مذهب داده‌نابودند چهارچوب الهیاتی و حقوقی تشکیلات جدید شیعی را پی‌ریزی کنند. در نتیجه شاه اسماعیل ناگزیر شد به جای دیگری روی آورد و به وارد کردن علمای شیعه از سرزمین‌های عربی بحرین، حله در عراق و جبل‌عامل لبنان اقدام کرد (مورگان، ۱۳۷۳، ۱۶۴؛ لاپیدوس، ۱۳۷۶، ۳۹۷؛ الگار، ۱۳۶۹، ۵۵-۵۴).

دعوت از این علما (فقها و مجتهدان دینی) شیعه اثنی‌عشری به این هدف بود تا دعاوی عامیانه صوفیه و تشیع غالی که هم در پیشینه صفویان و هم در میان ایلات ترکمان در غرب قلمرو آنان رواج داشت، شمنی‌گرایی، جریان‌های هزاره‌گرا، جنبش‌های منجی‌طلبانه و افراطی سرکوب شوند و قواعد فقهی مذهب شیعه در ساختار دولت پذیرفته شود (ابی‌صعب، ۱۳۹۶، ۹۲؛ لاپیدوس، ۱۳۷۶، ۳۹۸). علمای مهاجر، با تألیف رسائل، صدور فتوا و توضیح و تشریح موضوعات فقهی و مذهبی کوشیدند تا تشیع را با دولت فعال و پرشور صفوی یکی کنند (ابی‌صعب، ۱۳۹۶، ۹۴ و ۱۴۳).



گزارش شده که شیخ زین‌الدین علی از علمای بزرگ عرب،^۱ در سال ۹۲۸ق./۱۵۲۲م. به هرات آمد و در خدمت دورمیش خان به منصب «شیخ‌الاسلامی و اقصی‌الفضاتی» منصوب شد و پس از دو سال به وطن خویش بازگشت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۶۱۰/۴). همچنین سید نعمت‌الله حلی (د ۹۴۰ق./۱۵۳۴م.) از بزرگان علما و سادات حله که در اواخر سال ۹۲۹ق. به هرات آمد و مدتی در خدمت شیخ زین‌الدین علی به سر برده، سپس همراه او به عراق عرب بازگشته است (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۶۱۰/۴). یک بار هم شیخ علی کرکی (محقق ثانی، د ۹۴۰ق./۱۵۳۴م.) در سال ۹۱۷ق./۱۵۱۱م. به ایران آمده و بازگشته و رساله‌ای (نفحات اللاهوت فی لعن العجبت والطاغوت) هم در لعن و وجوب آن نسبت به ملعونین در مشهد حضرت امام رضا علیه السلام نوشته است (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ۴۴۹-۴۴۸؛ الحسون، ۱۴۲۳، ۵۱۹/۲). تألیف این رساله به هدف همراهی با سیاست‌های مذهبی صفویه بود. او دعوت شاه اسماعیل را برای تعیین مخالفان امیر مؤمنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اشاره به احوال مخالفان که موجب و مستحق طعن و لعن مؤمنان و خلود در آتش شده، اجابت کرد و رساله تعیین مخالفین امیرالمؤمنین را نوشت (کرکی، بی‌تا، ۲۲۵/۲) و بار دیگر همراهی خود را با صفویه تکرار کرد. کرکی در مقدمه این دو رساله و رساله جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۱۰، ۹۷/۱) از برآمدن دولت صفویه ابراز خوشحالی کرده و آن را برای ترویج تشیع و بیرون آمدن شیعه از تقیه و زدودن غم و محنت از چهره شیعیان ستایش کرده است. او دل‌بستگی خویش را به شاه اسماعیل نشان داده و با صفاتی به تمجید وی پرداخته است.

۱. کسانی این شخص را همان محقق کرکی دانسته‌اند و با ادله‌هایی می‌گویند در نوشته خواندمیر خطایی رخ داده است (نک. جعفریان، ۱۳۸۷، ۱۷۸-۱۷۷).



کرکی رساله جعفریه را در باب نماز و احکام آن در حین زیارت مشهد مقدس به درخواست یکی از بزرگان سادات ایرانی به نام میر فریدون جعفر نقیب نیشابوری (قمی، ۱۳۸۳، ۲۳۷/۱) یا امیر جعفر نیشابوری (مهاجر، ۱۴۱۰، ۱۲۴؛ جعفریان، ۱۳۸۷، ۳۰۶) در سال ۹۱۷ ق. ۱۵۱۱ م. نوشت و به سبب نام وی به جعفریه مشهور شد. شیخ به برپایی نماز جمعه در غیبت امام زمان و به دست فقیه جامع الشرایط فتوی معتقد بود که مخالفینی داشت (قمی، ۱۳۸۳، ۲۳۷/۱؛ روملو، ۱۳۸۴، ۱۲۲۴/۳). او در مقدمه رساله *صلاةالجمعه* (نماز جمعه)، که نخستین رساله در این باره است، به این موضوع اشاره کرده (کرکی، بی تا، ۱۴۳/۱-۱۴۲) و به وجوب تخییری نماز جمعه اعتقاد داشت (کرکی، بی تا، ۱۴۸/۱). ظاهراً محقق کرکی همراه با شیخ ابراهیم قطیفی در پی دعوت شاه اسماعیل از عراق برای ترویج دین و آشکار ساختن برتری تشیع و پیروانش که بر سنت اهل بیت‌اند به مشهد آمده‌اند (قطیفی، ۱۴۱۳، ۹۵-۹۴). در مقدمه *رسائل محقق کرکی* نوشته شده که کرکی در زمان شاه اسماعیل به شیخ‌الاسلامی اصفهان اشتغال داشته است (کرکی، بی تا، ۲۸/۱).

درباره این عالم شیعی گفته شده پس از خواجه نصیرالدین طوسی، هیچ کس در نشر مذهب حقه جعفری و ملت ائمه اثنی عشری بیش از او تلاش نکرد. او در بازداشتن و مجازات فاسقان و فاجران، نابودی قوانین بدعت گزاران، در مبارزه با فجور و منکرات و شراب و مسکرات، اجرای حدود و تعزیرات، اقامه فرایض و واجبات و اوقات جمعه و جماعات و احکام روزه و نماز، نظارت بر امامان جماعت و مؤذنان، دفع شرور مفسدان و موزیان، سخت‌گیری بر مرتکبان فجور، در حد توان کوشش کرد و عامه مردم را به تعلیم شرایع احکام اسلام ترغیب و تکلیف نمود (روملو، ۱۳۸۴، ۱۱۴۵/۲).



به نظر می‌رسد پس از فتح خراسان در سال ۹۱۶ ق.م. با کمک‌های مالی حکومت، گروه متنوعی از علمای شیعه از عراق، که در تعالیم شیعی صاحب سنتی ریشه‌دار بودند و البته در قلمرو صفویه می‌زیستند و احتمالاً علمایی نیز از نقاط مختلف ایران برای کمک به اجرای طرح ترویج تشیع به خراسان و مشهد دعوت شدند (رنجبر و مشکوریان، ۱۳۸۹، ۱۱۸).

افزون بر عالمان مذهبی عرب، در زمان شاه اسماعیل، در ایران نیز عالمان و فقیهانی بودند که یا گرایش شیعی داشتند و یا با تغییر مذهب به تشیع در خدمت دولت صفوی درآمدند. خواندمیر، در پایان گزارش خود از حوادث عصر شاه اسماعیل، در مبحث تراجم رجال این دوره، افراد متعددی را از علما، فضلا و دانشمندان نام برده که به طریقی در خدمت شاه اسماعیل و یا دورمیش خان شاملو بوده‌اند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۶۱۸/۴-۶۰۳؛ ولله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۳۲۲-۳۰۵). بنابراین، با نشر تشیع در کشور پس از دوران تقیه و خفا با ظهور عالمان شیعی در عرصه حکومت و جامعه، کتاب‌های مرجع در عرصه مذهب شیعه رونق گرفت. پس از آن علما و فضلا شروع در مسائل و مباحث مذهب شیعه نموده، کتب فقه امامی را رواج دادند و روز به روز «آفتاب حقیقت مذهب ائمه اثنی‌عشر» اوج می‌گرفت و به اطراف و اکناف گسترش پیدا کرد (قمی، ۱۳۸۳، ۷۳/۱؛ روملو، ۱۳۸۴، ۹۷۷/۲). کسانی از عالمان شیعی حتی در عملیات نظامی شاه اسماعیل در سمت فرماندهی قشون حضور داشته و جنگیده‌اند. در جنگ چالدران، امیر عبدالباقی یزدی، سید محمد کمونه و امیر سید شریف شیرازی در قلب لشکر شاه قرار داشتند و هر سه کشته شدند (روملو، ۱۳۸۴، ۱۰۸۴/۲ و ۱۰۸۷).

ایجاد منصب صدارت

شاه اسماعیل اول چون با رسمیت بخشیدن به تشیع به عنوان مذهب دولتی در صدد ایجاد قدرت یکپارچه و واحد بود، از این رو به منظور برقراری وحدت و انسجام مذهبی و فکری در میان مردم به عنوان محور وحدت سیاسی و تحکیم و انسجام حکومت، در شرایط کمبود و فقدان کتب و عالمان شیعی، منصب صدارت را، که در حکومت‌های سنی پیشین نیز وجود داشت، به عنوان منصبی مذهبی - حکومتی با ماهیتی شیعی ایجاد کرد (آقاجری، ۱۳۸۹، ۸۰). صدر به عنوان رئیس نهاد دینی در نقش نمایندگی شاه به عنوان مرشد کامل، مأمور ارشاد و تبلیغ مذهب و برقراری همگونی فکری در جامعه، ریشه کنی عقاید مخالف، نظارت بر طبقات روحانی و در ادامه، اداره کلی نهاد مذهب و نظارت بر اوقاف، گشت (سیوری، ۱۳۷۲، ۲۹؛ هالم، ۱۳۸۹، ۱۶۰). از آن پس، منصب صدارت در دوره صفویه اهمیت ویژه‌ای یافت و به «سادات عظیم‌القدر فاضل پرهیزگار» داده می‌شد و وظایف او عبارت از «تقدیم سادات و ارباب عمام و تکفل مهمات ایشان و ضبط اوقاف و رساندن وجوه بر معارف شرعی» بود (منشی، ۱۳۷۷، ۱/۱۴۴). بنابر گزارش سیاحان اروپایی، صدر یکی از مقامات مذهبی بود و تفسیر فقه شیعی، اداره موقوفات و چگونگی مصارف عواید آن، ریاست بر تمام مساجد و اماکن متبرکه، تعیین حقوق متولیان، کارکنان، خدام، مدرسین، طلاب، و عاظ و روحانیون از هر درجه و مرتبه و نصب روحانیون عالی مقام شیعه را برعهده داشت (کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۲۲-۱۲۱؛ شاردن، ۱۳۷۴، ۴/۱۳۳۶ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۴؛ تاورنیه، ۱۳۶۹، ۵۸۸). طیف وسیعی از نیروهای مذهبی توسط صدر در مناصب خود تعیین می‌شدند و اداره آن‌ها به دست او بود، از جمله تعیین حکام شرع، مباشرین اوقاف، ناظران موقوفات، ریش سفیدی جمیع سادات و علما، مدرسان، شیخ‌الاسلامان، پیش‌نمازان، قضات، متولیان، خطبا، مؤذنان، حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع‌الخیر





و اموری دیگر (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸، ۲؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵، ۱۷۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳، ۱۴۳-۱۳۹؛ تاورنیه، ۱۳۶۹، ۵۹۰).

در متون تاریخی از پنج تن که در این دوره منصب صدارت داشته نام برده شده است: مولانا شمس‌الدین گیلانی، قاضی‌محمد کاشانی، میرسید شریف شیرازی، میرعبدالباقی یزدی، مجدداً می‌رسید شریف شیرازی و میرجمال‌الدین محمد استرآبادی (قزوینی، ۱۳۸۶، ۲۷۲ و ۲۸۰ و ۲۸۴-۲۸۳ و ۲۸۶؛ امینی هروی، ۱۳۸۳، ۳۹۵؛ روملو، ۱۳۸۴، ۱۰۰/۲ و ۱۱۴۳). این صدور در تصدی نهاد صدارت، در نشر و ترویج اندیشه شیعه در جامعه و ساختار حکومت با تعلیم و ارسال عالم شیعی به شهرها و نواحی نقش مهمی داشتند. استفاده صدور و دیگر عالمان از ظرفیت اماکن مذهبی، مساجد و مدارس در وعظ و خطابه، تدریس و بحث و تبلیغ عقاید و اندیشه شیعه در میان مردم، به جریان شیعه شدن جامعه کمک کرد. حتی به دلیل اهمیت نظامیان در کشورگشایی شاه اسماعیل، تحکیم پیوند آنان با شاه و تقویت مبانی اعتقادی و آموزش‌های شیعی آنان مورد توجه قرار گرفت و شاه این مسئولیت را در حوزه وظایف صدر قرار داد. مقام صدر نیز با تعیین قاضی‌عسکر در سپاه این وظایف را برعهده او گذاشت (خواندامیر، ۱۳۷۰، ۶۶). بنابراین، آموزش اصول و احکام شیعه به نظامیان و رسیدگی به امور مذهبی لشکر و تقویت روحیه سلحشوری آنان زیر نظر صدر و با کوشش قاضی‌عسکر انجام می‌شد.

درباره میرسید شریف شیرازی آمده است که در دوران صدارت، در نشر مذهب شیعه و خوار ساختن گروهی که طریق گمراهی می‌پیمودند کوشش بسیار کرد؛ به گونه‌ای که خدمات او در راه انتشار دین و مذهب کاملاً برجسته و تلاش‌های ارزشمند او در ترویج شرع انور بر سر زبان‌ها بود (روملو، ۱۳۸۴، ۱۰۹۲/۲). در اثر فعالیت‌های علمای دینی در کسوت مدرس، خطیب، واعظ و تدوین‌گر فقه و

معارف شیعه در جامعه، تشیع از حاشیه‌نشینی و فعالیت محدود پیشین در حکومت‌های سنی به صدر نظام سیاسی صفویه ارتقاء یافت و در سطح اجتماعی نقش آفرین شد.

رسیدگی به مراقد ائمه شیعی و ترویج پایگاه‌های تبلیغی - زیارتی

یکی از اقدامات شاه اسماعیل اول رسیدگی به بقاع متبرک ائمه شیعی در ایران (حرم حضرت معصومه علیها السلام در قم و بارگاه امام رضا علیه السلام در مشهد و سایر امامزاده‌ها) و عراق (عتبات مقدسه در نجف، کربلا، کاظمین و سامرا)، از طریق احداث یا تعمیر بنا، اهدای لوازم و تجهیزات و حمایت از خدمه این بقاع، بود. او این بقاع را به صورت پایگاهی برای توجه و حضور مردم درمی آورد که خود در نشر تشیع در جامعه نقش مهمی داشت. از سویی، با احیاء و تعمیر برخی از آثار این شهرها، انجام مراسم زیارت و طواف مشاهد مقدسه ائمه شیعی در عتبات عالیات عراق و مشهد، هم باعث رونق اماکن مذهبی شیعی و ترویج تشیع می‌گشت و هم مکان‌های مذهبی سنیان از رونق می‌افتادند. در حکومت شاه اسماعیل، به منظور تشدید فعالیت تبلیغاتی تشیع در ایران، برگزاری مراسم مذهبی در مساجد و بقاع مذهبی برپا بوده و برخی از عالمان در همین اماکن به انجام عبادات و نشر معارف مذهبی و تربیت شاگرد و امر آموزش مشغول بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

سیاست تغییر مذهب و فرآیند ترویج اندیشه شیعه در ایران در دوره شاه اسماعیل اول صفوی نموداری از اقدام ضربتی و تهدیدآمیز تا فعالیت‌های نرم فکری و فرهنگی را در خود دارد. طبیعی است گام نخست که اعلام مذهب شیعه به‌عنوان مذهب





رسمی بود در کشوری که بیشتر مردم بر مذهب تسنن بودند، نیازمند تصمیمی قاطع توأم با صلابت و خشونت بوده و در فتح شهرها این هدف با قاطعیت اجرا می‌شده، زیرا تزلزل در چنین امر مهمی، موفقیت آن را با مشکل مواجه می‌ساخت. اما شاه اسماعیل می‌دانست که گام بعدی ترویج و تبلیغ و تثبیت این مذهب در پیکره جامعه، حاکمیت و حتی گسترش برون‌مرزی آن، نیازمند اقدامات فرهنگی گسترده است و می‌بایست راه کارها و ابزارهای متناسب آن را به کار بست تا نهادینه‌سازی تشیع عملی گردد. از این رو، در جنبه ایجابی از ظرفیت‌های فکری، فرهنگی و مذهبی موجود، فقه شیعه، عالمان مذهبی، نمادها و تأسیسات دینی و نهادهای آموزشی، متون مذهبی، مناصب مذهبی، مراسم و سنت‌های شیعی بهره گرفت و زمینه‌های ترویج تشیع را در پیکره جامعه و سطح حکومت و کارگزاران دولت فراهم ساخت که در دوره جانشینانش گسترده‌تر شد. او زمینه حضور علمای شیعه خارج از مرزها را به درون ایران فراهم ساخت و از عالمان شیعی داخل کشور نیز مدد گرفت. متون فقهی شیعی را مبنای قواعد حکومت قرار داد و در قالب نهادسازی و ایجاد منصب صدارت، علمای مذهبی را در جریان نشر اندیشه شیعه و گسترش آن در جامعه درگیر ساخت. با حضور علما، نگارش رساله‌ها و کتاب‌ها با دیدگاه شیعی جهت آشنایی حکام، امرا و نیز مردم و بهره‌گیری از پایگاه‌های دینی نظیر مساجد، مدارس، بقاع متبرکه و امام‌زاده‌های شیعی افزون شد. از مراسم زیارت آرامگاه‌های ائمه شیعی و سوگواری عاشورا به نفع ترویج شعائر شیعی و جهت دادن هیجان‌ات توده‌ای استفاده شد. توأم آن با این اقدامات، فعالیت‌های سلبی نیز در قالب فاصله‌گیری از عقاید غالبانه قزلباشی و روآوری به عقاید عالمانه مدرسی شیعی، پالایش اندیشه و نگرش افراطی مذهبی، ردیه‌نویسی بر عقاید مخالف و به حاشیه‌راندن مخالفان عقیدتی انجام می‌شد. در نتیجه، مربوط ساختن شیعی شدن جامعه را صرفاً به خشونت و شمشیر قزلباشان و نادیده

گرفتن قدرت تبلیغی و ترویجی نهاد مذهب و اقدامات فکری و فرهنگی شاه اسماعیل و مشاوران دینی او، تقلیل دادن یک واقعه مهم تاریخی است که صاحب نظران آن را یکی از پدیده‌های برجسته تاریخ اجتماعی ایران دانسته‌اند. در واقع در این فرآیند تغییر مذهبی از تسنن به تشیع، سیاست قاطعیت و خشونت با تدابیر تبلیغی و ترویجی توأم بوده است.



منابع

۱. ابی‌صعب، رولاجردی، **تغییر مذهب در ایران؛ دین و قدرت در ایران عصر صفوی**، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶ش.
۲. اسپناچی پاشازاده، محمدعارف، **انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام**، به کوشش رسول جعفریان، قم، دلیل، ۱۳۷۹ش.
۳. اسماعیلی، صغری، **پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای دوره صفوی**، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش، ۱۳۸۵ش.
۴. آقاجری، هاشم، **مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی**، تهران، طرح نو، چ ۲، ۱۳۸۹ش.
۵. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، **فتوحات شاهی**، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۶. ایواغلی، حیدربن ابوالقاسم، **مجمع‌الانشاء = جامعه مراسلات اولوالالباب**، نسخه خطی، ش ۱۰۷۱، تهران، کتابخانه ملی، بی تا.
۷. براون، ادوارد گرانویل، **تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر**، ترجمه رشیدیاسمی، تهران، ابن سینا، چ ۳، ۱۳۴۵ش.
۸. بنانی، امین، «ساختار اجتماعی - اقتصادی دوره صفوی»، در: سیوری و دیگران، **صفویان**، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۰ش.
۹. پارسادوست، منوچهر، **شاه اسماعیل اول**، بی جا، انتشار، ۱۳۷۵ش.
۱۰. پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ، **اسلام در ایران**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چ ۶، ۱۳۶۲ش.
۱۱. پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران، **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چ ۴، ۱۳۵۴ش.



۱۲. تاورنیه، ژان باتیست، **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه ابوتراب نوری، بی‌جا، سنایی و تأیید اصفهان، ۱۳۶۹ش.
۱۳. ترابی طباطبایی، جمال، **سکه‌های شاهان اسلامی ایران**، بی‌جا، ش ۵ موزه آذربایجان شرقی، ۱۳۵۰ش.
۱۴. جعفریان، رسول، **نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی**، تهران، علم، ۱۳۸۷ش.
۱۵. جنابدی، میرزاینگ حسن، **روضه‌الصفویه**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۸ش.
۱۶. **جهانگشای خاقان: تاریخ شاه اسماعیل**، مقدمه الله دتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴ش.
۱۷. الحسون، محمد، **حیاه المحقق الکرکی و آثاره**، تهران، منشورات الاحتجاج، ۱۴۲۳ق.
۱۸. حسینی خاتون‌آبادی، عبدالحسین، **وقایع السنین و الاعوام**، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ش.
۱۹. الحسینی، خورشاه‌بن قباد، **تاریخ ایلچی نظام‌شاه**، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
۲۰. خواندامیر، امیرمحمود، **تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی**، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران، گستره، ۱۳۷۰ش.
۲۱. خواندمیر، غیاث‌الدین، **تاریخ حبیب‌السیر**، تصحیح زیرنظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳ش.
۲۲. رنجبر، محمدعلی و محمدتقی مشکوریان، «مواجهه محقق کرکی با استقرار حاکمیت صفوی در عصر شاه اسماعیل»، **پژوهش‌های تاریخی**، دوره جدید، س ۲، ش ۴ (پیاپی ۸)، زمستان ۱۳۸۹ش، صص ۱۳۶-۱۰۷.



۲۳. روملو، حسن بیگ، **احسن التواریخ**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین، **دنباله جستجو در تصوف ایران**، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۶ش.
۲۵. زرین کوب، عبدالحسین، **روزگاران دیگر (از صفویه تا عصر حاضر)**، تهران، سخن، ۱۳۷۵ش.
۲۶. سیوری، راجر، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۲ش.
۲۷. شاردن، جان، **سفرنامه شاردن**، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۴ش.
۲۸. شاملو، ولی قلی، **قصص الخاقانی**، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۲۹. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، **مجالس المؤمنین**، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۳۰. الشیبی، کامل مصطفی، **تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۷۴ش.
۳۱. شیرازی، عبدی بیگ نویدی، **تکمله الاخبار**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹ش.
۳۲. صفت گل، منصور، **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، تهران، رسا، ۱۳۸۱ش.
۳۳. صفوی، سام میرزا، **تذکرة تحفه سامی**، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، بی جا، علمی، بی تا.
۳۴. طاهری، ابوالقاسم، **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس**، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۸۰ش.



۳۵. **عالم آرای شاه اسماعیل**، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۴ش.
۳۶. **عالم آرای صفوی**، به کوشش یدالله شکری، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۳ش.
۳۷. غفاری قزوینی، قاضی احمد، **تاریخ جهان آرا**، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۹۶ش.
۳۸. فرهانی منفرد، مهدی، **مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
۳۹. فلسفی، نصرالله، **زندگانی شاه عباس اول**، تهران، علمی، ۱۳۶۹ش.
۴۰. قزوینی، ابوالحسن، **فوائدالصفویه**، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
۴۱. قزوینی، یحیی، **لب التواریخ**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۴۲. القطیفی، ابراهیم بن سلیمان، **السراج الوهاج**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۳. قمی، قاضی احمد، **خلاصه التواریخ**، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۴۴. کرکی، علی بن الحسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق.
۴۵. کرکی، علی بن الحسین، **رسائل المحقق الکرکی**، تحقیق محمد الحسون، باشراف محمود المرعشی، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۴۶. کمپفر، انگلبرت، **سفرنامه کمپفر**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ش.

۴۷. الگار، حامد، «ملاحظاتى درباره دين در ايران عهد صفوى»، **اصفهان در مطالعات ايرانى**، به كوشش رناتا هولود، ترجمه محمدتقى فرامرزي، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵ش.
۴۸. الگار، حامد، **دين و دولت در ايران**، ترجمه ابوالقاسم سرى، تهران، توس، ۱۳۶۹ش.
۴۹. لاپيدوس، ايرام، **تاريخ جوامع اسلامى از آغاز تا قرن هجدهم**، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۳۷۶ش.
۵۰. مزوى، ميشل، م.، **پيدايش دولت صفوى**، ترجمه يعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۳ش.
۵۱. منجم يزدى، كمال، **زبده التواريخ**، تحقيق و تصحيح غلامرضا مهدوى راونجى، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ش.
۵۲. منشى قزوينى، بوداق، **جواهر الاخبار**، تصحيح محسن بهرام نژاد، تهران، ميراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
۵۳. منشى، اسکندريگ، **تاريخ عالم آراى عباسى**، تصحيح محمداسماعيل رضوانى، تهران، دنياى کتاب، ۱۳۷۷ش.
۵۴. مهاجر، جعفر، **الهجره العالميه الى ايران فى العصر الصفوى**، بيروت، دار الروضه للطباعه و النشر و التوزيع، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م.
۵۵. مورگان، ديويد، **ايران در قرون وسطى**، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳ش.
۵۶. ميرزا رفيعا، محمدرفيح، **دستورالملوك ميرزا رفيعا**، به كوشش و تصحيح محمداسماعيل مارچينكوفسكى، ترجمه على كردآبادى، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵ش.

۵۷. میرزا سمیعا، محمدسمیع، **تذکره الملوک**، به کوشش محمد دبیرسیاتی، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۸ ش.

۵۸. مینورسکی، **سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات بر تذکره الملوک**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۸ ش.

۵۹. ناجی، محمدیوسف، **رساله در پادشاهی صفوی**، به کوشش رسول جعفریان و فرشته کوشکی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

۶۰. نوایی، عبدالحسین، **ایران و جهان از مغول تا قاجاریه**، تهران، هما، ۱۳۷۰ ش.

۶۱. هالم، هاینس، **تشیع**، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، ادیان، ۱۳۸۹ ش.

۶۲. هدایت، رضاقلی‌خان، **تاریخ روضه‌الصفای ناصری**، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

۶۳. واله اصفهانی، محمدیوسف، **خلدبرین**، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲ ش.

۶۴. یوسف‌جمالی، محمدکریم، **حیات سیاسی اجتماعی، فرهنگی و مذهبی**

شاه اسماعیل اول، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد، ۱۳۸۷ ش.

65. Hayāti Tabrizi, Qāsim Beg, **A Chronicle of the Early Safavids and the Reign of Shāh Ismā'il (907-930/1501/1524)**, Persian ed, & Int. by Kioumars Ghereghlou, New Haven, CT, American Oriental Society, 2018.